

محمد مصطفایی، وکیل سکینه محمدی آشتیانی:

«همه شیوه های ممکن را بر علیه این زن بکار گرفته اند»

مصاحبه انجام شده در اسلو و درج شده در روزنامه فرانسوی
لیبراسیون
پنجشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۹ اوت ۲۰۱۰

مصاحبه گر: برنارهانی لوی (Bernard-Henri Lévy)، فیلسوف،
خبرنگار و روشنفکر برجسته فرانسوی

برگردان: انوشیروان بزرگمهر

محمد مصطفایی که به زندانی شدن تهدید شده بود از طریق ترکیه از ایران گریخته است. او تا همین چند روز پیش وکیل سکینه محمدی آشتیانی بوده است. در وراء فعالیت های حرفه ای اش، او همواره یک صدای آزاد در ایران و یکی از وجدان های آگاه کشورش بوده است. ملاها بارها او را آماج اذیت و آزار قرار داده اند. چند بار زندانش کرده اند، او را هدف شانتاژهای روانی غیرقابل تحمل قرار داده و بارها همسر و دختر او را مورد تعرض قرار داده اند. او از دیروز در یک اتاق هتل در اسلو مامن یافته و در آنجا به پرسش های من پاسخ میدهد. یا مستقیماً به انگلیسی و یا با کمک محمود امیری مقدم، بنیانگذار و گرداننده یک سازمان غیر دولتی مستقر در نروژ بنام «ایران هیومن رایتز». صدای او آرام و ذهنش هوشیار است. از توان مقاومت او چیزی کاسته نشده و پشتش خم نشده است. او مبارزه را ادامه میدهد. ولی او بیش از هر زمان به ما نیازمند است. فعلاً به سخنان او گوش فرا بدهیم. پس از ترک ایران، این اولین بار است که او رشته سخن را در دست گرفته است.

مصاحبه گر: شما به چه صورت ایران را ترک نمودید ؟
محمد مصطفایی: من از مرز ایران و ترکیه رد شدم. 5 ساعت پیاده.
سپس با اسب.

مصاحبه گر: و سپس در ترکیه ؟
محمد مصطفایی: من به شهر وان رسیدم. سازمان های بشردوستانه همچون عفو بین الملل پرونده من را در دست گرفتند. ما به دولت ترکیه

نامه نوشتیم. آنها به من گفتند که با یک هواپیما به استانبول بروم. من در مجموع 6 روز در ترکیه ماندم که 3 روز آن را در پاسگاه پلیس مرزی در فرودگاه سپری کردم و 3 روز دیگرش را در یک مرکز بازداشت خارجیانی که بصورت غیر قانونی به ترکیه آمده اند، به یمن دخالت های افراد سازمان ملل، اتحادیه اروپا و دولت نروژ من توانستم به اسلو برسم.

مصاحبه گر: وضعیت روحی شما چگونه است ؟

محمد مصطفایی : بسیار خسته، ولی مبارز. البته من ترجیح میدادم که در ایران باقی بمانم و تلاشهایم در دفاع از سکینه و حقوق بشر در کشورم را ادامه بدهم. ولی این خطر وجود داشت که آنها من را دستگیر بکنند و بدتر از آن این خطر وجود داشت که همسر من را در زندان نگه بدارند.

مصاحبه گر : آیا همسر شما از زندان خارج شده است ؟

محمد مصطفایی : بله. آنها صرفا همسر من را در زندان نگه داشته بودند تا من را مجبور کنند که خودم را تحویل بدهم. از لحظه ای که من پایم به نروژ رسید و آنها فهمیدند که دیگر دستشان به من نمیرسد، پس از 14 روز زندان در شرایط دشوار، آنها سرانجام همسر من را آزاد کردند.

مصاحبه گر : یک نکته قابل توجه این است که چرا آنها دست از سر این زن بر نمیدارند...

محمد مصطفایی: بله همینطور است. آنها همه شیوه های ممکن را بر علیه این زن بکار گرفته اند. ابتدا او را به سنگسار محکوم کردند. او روزگار را با این کابوس سپری میکرد و این حکم به مثابه شمشیر معلق بود که در بالای سر او آویخته شده بود. هم اکنون جمهوری اسلامی ایران که با یک بسیج بین المللی مواجه شده است در به اجرا گذاشتن این حکم تردید از خود نشان میدهد و در نظر دارد که حکم اولیه را به یک اعدام به شیوه به دار آویخته شدن تغییر بدهد. سکینه در انتظار بسر میبرد و در انتظار مرگ بودن خودش یک نوع شکنجه است.

مصاحبه گر: ولی به چه علت او به طور خاص هدف این پافشاری و لجبازی رژیم قرار گرفته است؟

محمد مصطفایی: به این علت که او به یک سمبل تبدیل شده است. سمبل همه زنان ایرانی که قربانیان خانواده، جامعه و قوانین تبعیض آمیز هستند.

مصاحبه گر: برای کسی که از خارج از کشور به این قضیه نگاه میکند برخی از جنبه های قضیه مبهم بنظر میرسند. او دقیقا هدف کدام اتهام ها قرار گرفته است؟

محمد مصطفایی: او به داشتن «روابط نامشروع» با یک مرد در دورانی که شوهرش هنوز زنده بوده متهم شده بود و به 99 ضربه شلاق محکوم شده بود. پس از قتل شوهرش او به اتهام شرکت در این قتل به 10 سال حبس محکوم شد. در همان زمان، یک دادگاه دیگر به اتهام واهی «زنا» او را مورد محاکمه قرار داد و این بار او را به سنگسار محکوم کرد. واقعیت این است که همه این اتهامات بی پایه هستند. هیچ مدرکی وجود ندارد و در پرونده او هیچگونه اعترافی وجود نداشته است. در خاتمه جلسات دادگاه، از 5 قاضی فقط 3 نفرشان او را مجرم دانسته بودند و این رای صرفا برخواسته از نظر شخصی آنها بوده است. این 3 قاضی هر 3 نفرشان آخوند و افرادی بطور خاص فئاتیک بوده اند.

مصاحبه گر: او چه نوع زنی است؟

محمد مصطفایی: او یک زن ساده است. بسیار ساده. برای نمونه او تقریبا زبان فارسی نمیداند و فقط زبان آذری میداند.

مصاحبه گر: آیا به همین دلیل بوده که وقتی حکم دادگاه در مورد او را خوانده اند او متوجه نشده است؟ میگویند فقط در زمانی که او به زندان بازگشته و همبندهایش قضیه را برای او توضیح داده اند او متوجه شده است.

محمد مصطفایی: نه دلیل این موضوع چیز دیگری بوده است. در حکم دادگاه واژه «رجم» مورد استفاده قرار گرفته بود. این یک واژه عربی است که معنایش سنگسار است.

مصاحبه گر: نکته تعجب برانگیزی است که یک واژه عربی بکار برده شده است...

محمد مصطفایی: بله ولی این امر متداول است. در سیستم قضایی ایران این واژه عربی مورد استفاده قرار میگیرد. او معنی این واژه را نمیدانسته است.

مصاحبه گر: نظر شما در مورد تصاویر تلویزیونی اخیر چیست؟ او در این تصاویر بطور کامل در یک چادر پیچیده شده و به «جنایات» ادعایی اقرار میکند. اول از هر چیز آیا فردی که در این تصاویر دیده میشود خود او است؟

محمد مصطفایی: من خودم شخصا تصاویر مزبور را ندیده ام. ولی بنظر

میرسد فردی که در تصاویر تلویزیونی دیده میشود خود او است.

مصاحبه گر: آیا این اعترافات در زیر شکنجه از او گرفته شده است؟
محمد مصطفایی: من شنیده ام که اینطور بوده است. بله، او تحت فشارهای شدید قرار گرفته و او را مجبور کرده اند که این سخنان را بگوید.

مصاحبه گر: وکیلی که بعد از شما پرونده را در دست گرفته چه کسی است؟ آیا اعضای خانواده سکینه او را انتخاب کرده اند یا اینکه او یک وکیل تسخیری است؟

محمد مصطفایی: من آقای هوتان کیان را نمیشناسم. من نمیدانم آیا مقامات او را تعیین کرده اند، یا اینکه این وکیل توسط خانواده او انتخاب شده است.

مصاحبه گر: آیا مورد سکینه یک مورد استثنایی است؟ آخرین موارد سنگسار که شما از آن مطلع شده اید و یا در جریان پرونده آن بوده اید کدام ها بوده اند؟

محمد مصطفایی: من در مجموع وکیل مدافع 13 محکوم به سنگسار بوده ام. در 10 مورد یا من در دادگاه استیناف برنده شدم، یا اینکه موفق شدم که حکم سنگسار به مجازات شلاق تقلیل داده بشود. هنوز 3 مورد از این پرونده ها باقی مانده است...

مصاحبه گر: طبق اطلاعاتی که شما در اختیار دارید، آخرین موردی که یک مجازات سنگسار عملاً در ایران به اجرا گذاشته شده است کدام بوده است؟

محمد مصطفایی: آخرین موردی که من بیاد دارم مورد جعفر کیانی بوده است که در تاکستان در سال 2007 تا سرحد مرگ سنگسار شده است. ولی سازمان های دفاع از حقوق بشر در ایران موارد دیگری را در آمارهایشان درج کرده اند: یک مرد در مارس 2009 در شهر رشت، 3 نفر دیگر در مشهد در دسامبر 2008 که یکی از آنها موفق شده خودش را از داخل گودال بیرون بکشد و بنا بر این جان سالم بدر برده است.

مصاحبه گر: شما به این شهرت دارید که در گذشته توجهات جامعه بین المللی را بسوی قضیه محمد رضا حدادی و اکنون بسوی قضیه سکینه محمدی آشتیانی جلب کرده اید. آیا این نوع بسیج افکار عمومی اقدام درستی است؟

محمد مصطفایی: بله البته. گرچه ممکن است که نتیجه اینگونه اقدامات بلافاصله مشهود نباشد. ولی در میان مدت و دراز مدت

اینگونه اقدامات بسیار موثر خواهند بود.

مصاحبه گر: برخی معتقدند که اقدامات پشت پرده موثرتر هستند. شما با افرادی که چنین نظری را دارند موافق نیستید؟
محمد مصطفایی: نه. هر دو نوع اقدام لازم هستند.

مصاحبه گر: مقامات ایران در مورد اقدامات شما چه نظری داشته اند ؟

محمد مصطفایی: آنها از این اقدامات خوششان نمی آید. ولی آنها نمیتوانند نسبت به این اقدامات بی توجه باشند. طی سال های اخیر من بر روی وبلاگ های متعدد در مورد پرونده هایی که از آن دفاع کرده ام توضیحاتی را ارائه داده ام. مقامات رژیم این وبلاگ ها را بطور سیستماتیک بلوکه میکنند و من هر بار وبلاگ های جدیدی را براه می اندازم.

مصاحبه گر: برای کمک به سکینه و کمک به زنان ایرانی که بر علیه تاریخ اندیشی مبارزه میکنند ما هم اکنون چکار میتوانیم بکنیم؟
محمد مصطفایی: همین کاری که ما الان مشغول آن هستیم جزو کارهایی است که از دست ما بر می آید. سخن گفتن از این موضوعات، توضیح دادن که موارد نقض حقوق بشر در ایران حداقل به اندازه مسئله انرژی هسته ای شایان توجه است.

مصاحبه گر: آیا شما میخواهید که این سخنان را در پاریس نیز بگویید؟

محمد مصطفایی: من هفته آینده در آلمان خواهم بود. پس از آن میتوانم به فرانسه نیز بروم. چرا که نه؟

مصاحبه گر: ما منتظر شما هستیم.